

( ۳۳۳ )

خلعت از لباس کنورت بر آورده دل جوئی و نوازش نمود و بجهتی دیگر از خویشان و منصوبان آن نوبین مغفور خلعت مرحمت شد و چون سوابق نسبت و بندگان شاه نوازش خان منظور خاطر عاظر پادشاه حق پرست حق شناس بود پرتو التفات بحال فرزندان و باز ماندهای او افکندند و به پسران آن خان مرحوم و اصالت خان و میر صالح هر دو دامادش و خانه زان خان که نسبت قرابت باو دارد خلعت عنایت کرده آن هارا نیز از کلفت ماتم بر آوردند و معصوم خان مهین پسر او را که سابق هزار و پانصدی هزار سوار منصب داشت بمنصب دو هزار و هزار و دو صد و پنجاه سوار و

---

صد هزار سوار و مرحمت نقاره و شمشیر و جمدهر با علاقه مروارید و میر ابراهیم مهین پسر آن مرحوم بمنصب هزار و چهار صد سوار و دو پسر دیگرش بمنصب شایسته حربلند گردیدند و به جمعی دیگر از خویشان و به منسوبانش خلعت عنایت شده مجموع کامیاب عطاقت شدند و چون سابقه نسبت بندگان شاهنواز خان منظور خاطر عاظر پادشاه حق پرست و حق شناس بود باز ماندهای آن خان مبرور را نیز مطرح انوار التفات ساختند و همه را به طای خلعت نواختند و معصوم خان پسر بزرگ او را بمنصب دو هزار و یک هزار و سیصد سوار و میاد تخان پسر دومین را بمنصب هزار و پانصدی هفتصد سوار و میر صالح دامادش را بمنصب هزار و پانصدی سوار سرفرازی بخشیدند و بسیاری از بلدهای عقیدت آئین و مبارزان نصرت قرین بمواهب سفید و مکرم بیده مورد انظار نوازش گردیدند.

( ۳۳۴ )

حیات خان پسر دومین را از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هفتصد سوار و میر صالح دامادش را بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و محمد احسان پسر خرد را بمنصب هفتصدی هشتصد سوار سرافرازی بخشیدند و فیض الله خان بمعنایت فیل با ماده فیل و اسد خان بمرحمت ماده فیل و صف شکنخان بعطای خلعت و نقاره و ماده فیل و باضافه پانصد سوار بمنصب سه هزار و دو هزار سوار و پردلخان بمرحمت امپ و باضافه پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار و پانصد سوار و عقیدت خان ولد امیرالامرا باضافه پانصدی دویست سوار بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار و از اصل و اضافه اودی بهان راتهور و بهوجراج کچهواهی هر کدام بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار و ابوالمکارم ولد افتخار خان مرحوم بمنصب هزار و ششصد سوار سر بلند گشتند ( و مسکر خان و سید ابراهیم و برق انداز خان و جمعی دیگر از نوکران دارا بی شکوه که ازو مفارقت گزیده ملتجی بجناب خلافت گردیده بودند بعطای خلع فاخره و مناصب شایسته سرفراز گشته در سلک بندهای درگاه خلاق پناه انتظام یافتند و رحمت خان دیوان گجرات که دارا بی شکوه او را بجزیر و عطف همراه آورده بود به تقبیل عتبه جلال چهره طالع بر افروخت و چون بعرض اشرف رسید که دارا بی شکوه جمعی گذبر و فرقه انبوه را بمظنهای بیجا و گمانهای غلط از کمال مغایرت و بیخردی محسوس و مقید ساخته بود و آن گروه در قلعه اجمیر اند خدیو عدل پرور فضل گستر باقتضای عاطفت و مهربانی حکم فرمودند که آن بدگناهان را از قید رهائی

( ۳۳۵ )

بخشند و قریب یک صد زنجیر بیل از نرومانه و خرد و بزرگ از لشکر غنیم غفیمت اولیای دولت گشته داخل انبیاال خاصه شریفه شده

### معاودت رایات ظفر پیرا بدارالخلافة شاهجهان آباد

چون خاطر جهان پیرا از مهم دارا بی شکوه و دفع فتنه او فراغت یافت و راجه جسمونت سدکه برهبری طالع بیدار دست نداشت بذیل اعتذار زده سرانقداد برخط عبودیت نهاد شهنشاه عالمگیر را عزم مراجعت از اجمیر بدارالخلافة شاهجهان آباد مصمم گشته چهارم رجب که ساعتی میگذشت اثر بود قرار نهضت فرمودند و اوائل آن روز فرخنده همعنان همادت و توفیق بطواف رضه قدسیه صمیمیه توجه نمودند و چون بدررازه قلعه رسیدند از فرط نیازمندی و حق طلبی پیاده شده زمین را رشک افزای آسمان گردانیدند و بقدم صدق اعتقاد بآن بقعه فیض بنیاد خرامش اقبال فرموده بعد از تقدیم مراسم زیارت و استفاضه انوار توجه از باطن کرامت موطن آن قدوه اکبر عظام و صفوه اولیای کرام مدینه و خدام آن مطاب قدسی احترام را کسیداب فیض انعام ساختند و قریب دولت روز امزون بدولت خائفه همایون مراجعت نموده تا اواخر روز آنجا بسر بردند و یکا گهزی از روز مانده که ساعت نهضت مسعود بود لوای توجه بسوی معاودت برافراختند و روز دیگر که مقام بود تربیت

---

( ۲ ن ) پلجهزار روپیه بسدنه و خدام آن مطاب قدسی احترام

انعام کردند

( ۳۳۶ )

خان را بدستور سابق بصوبه داری اجمیر منصوب کرده بعنایت خلعت  
 و اسب نواختند ( و ما نسنگه راتهور بعز ملازمت فائز گشته يك زنجیر  
 فیل و دو حراسپ پیشکش گذرانید و بمرحمت خلعت هر پنج مرصع  
 سر بلند گشته رخصت وطن یافت رعد انداز خان بخدمت میر بخش دیگری  
 اهدیان معین گشته خلعت سرافرازی پوشید و رحمت خان بعنایت  
 خلعت مباحی شد ( ششم ماه مذکور نزدیک تالاب رامسر مستقر  
 رایات ظفر اثر گردید و روز دیگر که از آنجا کوچ شد راجه رایسنکه  
 سیسودیه از قصبه توده که موطن اوست رسید دولت زمین بوس  
 دریافت و مقیم خان دیوان بیوثات نیز با خزانه و زوائد کارخانجات  
 که بموجب امر اعلی در قلمه قصبه مذکور بود بموجب معلی  
 پیوسته امر از ملازمت اشرف نمود و هشتم که بدستور روز پیش  
 کوچ بود از عرصه داشت اختر برج سلطنت گوهر درج خلافت  
 بادشاهزاد و الا قدر محمد سلطان و معظم خان بوضوح پیوست که  
 ناشجاع باطل سنیز منده سگال که بخدای مجال روزی چند در مونگیر  
 ثبات قدم ورزیده باستظهار پای دیواری استوار که در قدیم الایام  
 افغانان در پیش آن بلده کشیده اند مفرور گشته بود و میخواست  
 که آنرا استحکام داده چندی آنجا پای همت فشارد از نهیب  
 قرب وصول افواج فاعره اساس استقلالش تزلزل یانده تاب ثبات  
 و پایداری نیاورد و بیست و یکم جمادی الاولی از مونگیر رایت  
 ادبار افراشته بکام ناکمی روانه جهانگیر نگر گردید و معظم خان

( ۳۳۷ )

با دیگر بندهای بادشاهی بیست و چهارم شهر مذکور داخل قلعه  
 منگیر شد از درود این مرتبه بهجت پیرا اولیای دولت و اصنیای  
 سلطنت را مسرت بر مسرت انزوده صغیر نفیر نصرت و ططنه کوس  
 شانمانی نوای بشارت بمسامع همگنان رسانید و مراحم خسروانه  
 بادشاهزاده محمد سلطان را بارسال خلعت خاص عز اختصاص  
 بخشید و شش هزار سوار از تابندگان خود آن والا نژاد را دو اسپه سه اسپه  
 مقرر فرمود که از اصل و اضافه بمنصب پانزده هزار سی هزار سوار  
 ازان جمله پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه سر بلند باشند و معظم  
 خان بارسال خلعت خاصه و انعام محالی که یلک کرور دام جمع آن  
 بود کامیاب عنایت گشت بهم موکب جلال از قصبه نوده گذشته  
 نزول اقبال فرمود روز دیگر آنجا مقام شد درین منزل دلیر خان  
 که در جنگ زخم تیر برداشته بود عز بساط بوس دریافته بعنایت  
 خلعت و شمشیر و انعام پنجاه هزار روپیه نوازش یافت و از  
 منصبش که پنج هزار سوار بود یک هزار سوار دو اسپه سه  
 اسپه مقرر گشت ( رسید منصور بفوجدارعی بقلانه معین شده  
 بعنایت خلعت و اضافه پانصد سوار بمنصب هزار  
 و پانصدی هزار سوار مباحی گردید و هر جس کور به رحمت علم  
 لوای مباحات امراخته رخصت جاگیر یافت و دلیر و نمست  
 پسران بهادر خان روهیله هر یک بعنایت خلعت و اسپه سرفراز  
 گشت ) یازدهم کوچ شد و بطی ده مرحله بیستم ماه مذکور

( ۶ ن ) بیک نسخه

( ۳۳۸ )

ظاهر قصبه هندون مخیم عساکر منصور گردید و دو روز آنجا  
 مقام شد درین ایام رخشنده اختر برج دولت تابنده گوهر  
 درج حشمت بادشاه زادۀ عالیقدر فرخنده نسیم محمد معظم که در  
 دکن بودند با ارسال خلعت خاص و یک قبضه سپر خاصه مورد  
 نوازش گشتند و بمحمد امین خان و فاضل خان از روی عاطفت  
 خلعت عطا شد و راجه رایسنکه سیسودیبه بمرحمت خلعت و جمدهر  
 مرصع با علاقه مروراید و بیرم دیو سیسودیبه بعنایت خلعت واسپ  
 و نقاره و پر - سوجی دکنی و سندر داس سیسودیبه و مسعود خان  
 اردبیلهان راتهور و پرتاب سنگه جهالا و جمعی دیگر بمرحمت خلعت  
 سرفراز شده در سلک کومکیان دکن انتظام یافتند و هنگام رخصت  
 همگی بعنایات و مراسم خسروابه مورد نوازش گردیدند و قطب الدین  
 خویشگی فوجدار سورتیه و چونانگده که هنگام شورش انگیزی دارا  
 بی شکوه در گجرات بمقتضای پش بدنی و کار آگهی سررشد  
 بزدگی و دولت خواهی از کف نگذاشته از سعادت منشی بان  
 باطل پزوه نگرویده بود منظور انظار عاطفت بادشاهانه گشته باضاده  
 پانصدی پانصد سوار در اسپه اسپه منصب سه هزار  
 و پانصدی سه هزار حوار از آنجمله هزار و پانصد حوار در اسپه سه

---

( ۷ ن ) باقتضای رای عالم آرای راجه رایسنکه و بیرم دیور  
 سندر داس سیسودیبه و پرسوجی دکنی و مسعود خان و اردبیلهان  
 راتهور و پرتاب سنگه جهالا و جمعی دیگر در سلک کومکیان دکن  
 انتظام یافتند

( ۳۳۹ )

اسپه و عنایت و ارسال خلعت و خطاب خانی مشمول مرحمت شد ( و راجه اندر من که چهار هزار سی هزار موار بمنصب داشت پانصد سوار از تابندگان او دو اسپه و سه اسپه مقرر گردید و شرزه خان بقوچدارعی سلطان پور و ندر بار سربلند گشته بعدایت خلعت و نقاره نوازش یافت و هوشدار خان بمرحمت یک قبضه شمشیر مورد عاطفت گردید و فتح الله خان ولد سعید خان بهادر مرحوم و خواجه عنایت الله هر یک باضافه پانصد موار بمنصب هزار و پانصد سوار و از اصل و اضافه گوبال سنگه واک راجه اروپا از کومکیان صوبه کابل بمنصب هزار و پانصدی هزار و دو صد سوار و مصری افغان بمنصب هزار و پانصدی پانصد موار و غلام محمد افغان بمنصب هزاری چهار صد سوار ) و محمد قاسم علیمردان خانی از کومکیان بادشاهزاده محمد سلطان بخطاب اهتمام خانی سرفرازی یافت ( و منگلی خان بقوچدارعی سرکار سارن معین شده بعدایت خلعت و اسپ و باضافه پانصدی چهار صد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار موار ناصیه اعتبار افروخت ) و درین هنگام حضرت شاهنشاهی بذابرعنایت مراسم قدر دانی و ذره پروری روزی در همین نهضت و سواری عنان توجه پادشاهانه بسر منزل باز ماندهای شاهنواز خان انعطاف داده از روی نوازش پرسش آنها فرمودند و بیست و بیوم که سوکب نصرت طراز از قصبه هندون باهتر از آمد فاضلخان میرسامان برای هرانجام بعضی سهام بمستقر الخانه

( ۳۶۰ )

اکبر آباد رخصت یافت او <sup>(۱۸)</sup> دایرخان ولد بهادرخان روهبله که هزاری  
هزار سوار منصب داشت دو صد سوار از تابندگان او دو اسب و سه  
اسبه شد و منصب راجه بهروج زمیندار موبتکیر از اصل و اضافه  
هزاری سوار مقرر گردید و فتح افغان بعنایت خلعت و همشیر  
مباهی گشته رخصت وطن یافت) و بیست و چهارم عرصه دلکشای  
فتح پور از پرتو زیات جاه و جلال مطلع خویش شد اقبال گشته  
عزرات فیض اساس دولتخانه آن شرف اندوز نزول همایون گردید  
خدایو حق پرست مکرمت شعار مبلغانی گرانهند برسم نذر برروضه  
مدینه و دره اکبر عظام شیخ سلیم چشتی فرستاده چهار دولت  
و سر بلندی را فروغ فبازمندی بخشیدند درین روز مخلص خان  
از اکبر آباد رسیده ناصبه سالی آستان سلطنت شد و فردای آن  
امیر الامرا که پیشتر آمده بود و تقریرخان که در خدمت اعلی  
حضرت بود و کومکیان و تصدیان آن مستقر اخلافه از شهر  
رسیده دولت اندوز ملازمت گشایند و روز دیگر معتمد خان خواجه  
سرا آمده زمین عزت بوسیده يك هزار اشرفی که برده آزایی هودج عزت  
نور افزای شهبستان هشتت ملکه فدوی صفات ملکی ملکات بیگم  
صاحب برسم تهنیت قدوم اشرف فرستاده بودند بنظر انور رسیده  
درجه پذیرائی یافت و تا پنجم شعبان آن عرصه دل نشین فیض  
اندوز امامت موبکب ظفرقرین بود درین ایام پیشکش عادلخان هاکم  
بلخاپور از بدائس استعمه و جواهر و مرصع آلات به پیشگاه هشتت



( ۳۴۱ )

و جاه رسیده رتبه قبول پذیرفت و دو اسب عربی باد زفدار که او ام اسمعیل والی یمن از روی اخلاص و عقیدت مندی مصحوب میر ابراهیم ولد میر نعمان برسم پیشکش بدرگاه خلافت پناه نرسداده بود بقطر اکسیر اثر رسیده پذیرای انوار استحسان گردید و پیشکش را از راجسنگه مشتمل بر دو قبضه شمشیر با ساز مرصع و یک عدد برجی مرصع میذا کار به پایه سریر اعلی رسید (و مهابت خان صوبه دار کابل و خلیل الله خان ناظم مهام دار السلطنه از لاهور بعنایت ارسال خلعت خاص عز اختصاص یافتند و عبدالرحمن بن نذر محمد خان که در اجمیر بذابیر تقصدیری از منصب معزول شده بود بمنصب سابق که پنج هزاری پانصد سوار بود صرفراز گردید و باصالت خان و مرتضی خان و طاهر خان و اسد خان بخشی دوم و هوشدار خان و خانعالم و راجه رایسنگه راتهور از روی عنایت خلعت مرحمت شد ) و کفور امل سنگه ولد رانه راجسنگه که دولت اندوز ملازمت رکاب ظفر مآب بود بمرحمت خلعت و حمرون سروارید و جیفه مرصع و فیل باجل زربفت سربلند گشته رخصت وطن یامت (و راجه دیبی سنگه بندینه و جعفر فوجدار متهرات تقبیل سده سنیه فائز گردید) و شهاامت خان بتهانه داری غزنین از تغیر شمشیر خان منصوب گشته بعنایت خلعت و یک زنجیر فیل مباحی شد و عزتخان بفوجداری سرکار بهرایج (سرامراز گشته بمرحمت خلعت و اسب و باضانه هشتصد سوار بمنصب سه هزاری

( ۵ ن ) یکی از ان با ساز الخ ( ۷ ) بیک - - -

( ۳۴۲ )

هزار و پانصد سوار نوازش بامست) و اعتبارخان خواجه سرا بقلمه‌داری  
 مستقر الخلاء اکبر آباد از تغیر اکرامخان بعزایت خلعت واسپ و معتمد  
 خان خواجه سرا بخدمت ناظری حرم سرای مقدس بجای اعتبارخان  
 بمنصب گشته بعزایت خلعت و مراسم نوازش یافتند و سیفخان که  
 بعد از جنگ آله آباد از منصب معزول شده بود درین هنگام عاطفت  
 پادشاهانه شامل حالش گشته بعطای خلعت بمنصب سابق که  
 دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار بود مورد انظار التفات شد  
 ( و راجه سجان سنگه بجدیده اضافه پانصدی پانصد سوار بمنصب  
 سه هزار و پانصدی سه هزار سوار والا رتبه گردید و عسکرخان  
 نجم ثانی از نوکران دارایی شکوه بمنصب دو هزار و چهار صد  
 سوار سرفراز گشت و باله یار خان و میر توزوک افتخارخان  
 آخته بیگی و سید نصیرالدین و جمعی دیگر از بندهای حضور  
 خلعت مرحمت شد و فوجدار خان بفوجداری فتح پور و خانده  
 از تغیر یزدانی و عزایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزار  
 و پانصدی هزار سوار دو اسبه و سه اسبه) و میر فتح بفوجداری  
 بروده ( و عطای خلعت و اسپ و خطاب فتح خانی و از اصل اضافه  
 بمنصب هزار پانصدی هزار سوار دو اسبه سه اسبه سرفرازی یافتند  
 و روپ سنگه مبدوده و پرتی راج بهائی و راجه کشن و محمد  
 طاهر نواسه سنگه مذکور و محتم خان بعزایت خلعت مدهی شده

( ۹ ) بدک نسخه ( ۷ ن ) که از اعمال صوبه گجرات تعین یافته

بخطاب فتح خانی تارک مباحات برامراخت

( ۳۴۳ )

در سالک کومکیان صوبه کابل منتظم گشتند ) و همت خان از لشکر  
پادشاهزاده محمد سلطان رسیده جبهه سایی عتبه خلافت گشته  
( بعطای خلعت کسوت مباحات پوشید و محمد ابراهیم و محمد  
یعقوب و محمد اسحاق پسران شیخ میر منفور که در مستقر الخلاء  
اکبر آباد بودند دولت زمین بوس دریافتند بشمول مراحم خسروان  
منظور انظار نوازش گردیدند ) و محمد بیک ترکمان از کومکیان صوبه  
گجرات که دارا بی شکوه او را با خود آورده بود خلعت یافته بدستور  
قدیم در ملک خدمتگذاران آنصوبه منسلک گردید ( و خواجه عنایت  
از خواجهای ماوراء النهر درین ایام بدولت آستان بوس رسیده  
بعطای خلعت و انعام پنج هزار روپیه کامیاب شد ) ششم شعبان رایت  
منصور از فتح پور بعزم توجه بدار الخلاء شاهجهان آباد نهضت نموده  
موضع چغدارای مضر بخیام ظفر اعتمام گردید درین تاریخ از  
عرضه داشت پادشاهزاده محمد سلطان و معظّم خان برپیشگاه سلطنت  
پرتو بشارت یافت که ناشجاع رسیده بخت تیره اختر چغانچه  
گزارش یافت بخدمت صولت عساکر قاهره در موندگیر تاب ثبات  
ذیابورده به اکبر نگر که آنرا محل عنایت و مسکن امنیت خویش  
می پنداشت رفته بود درین وقت که جنود گردون شکوه برهبری  
دولت و اقبال از موندگیر بانهقب آن فتنه پرور شتافته باکبر نگر  
نزدیک رسید چون بر قرب وصول افواج نصرت شعار اطلاع یافت  
در آنجا نازتاب مدافعه و پیکار از اندازه جمعیت و اقتدار خود افزون

( ۴۴ )

دانسته دیگر باره عزم فرارش بیدقرار ساخت و بدست و یکم رجب  
 با اهل و عیال و مردم خود رخت ادبار بکشیدها کشیده از دریای  
 گنگ گذشت و اکبر نگر که مرکز حکومت و مقر ایالت ادب و  
 بتصرف بندهای درگاه خلائق پناه درآمد از وره این مرد دولت  
 افزا انوار بهجت و مصرت فروغ امزای خواطر اصفبای سلطنت شد و  
 نوای تهنیت از بار یافتگان بهصاط عزت بلند می گرا گشت و زقارهای  
 شادبانه بنوازش آمده امروای رفیع مقدار و سائر ایستادهای  
 محفل حلیمانی تسلیم مبارکباد این فتح آسمانی نمودند ( درین  
 منزل حکیم نور الدین دیوان بیوتات اکبر آباد و دیگر متصدیان آن  
 مستقر خلعت یافته مرخص شدند و روز دیگر گزار دریای  
 چون برابر صومع گوگل مضرب سراق ظفر پندرا گشته فردای آن  
 مقام شد و مخلص خان بهمنایت خلعت کسوت افتخار پوشیده بر نهج  
 سابق بنظم سهام اکبر آباد مرخص شد ( و حکم صالح شبرازی که  
 بموجب امر والا دولت اندوز خدمت حضرت اعلی بود بعدایت  
 خلعت مباحی گشته رخصت معاودت یافت ) نهم ماه مذکور باغ  
 و عمارات بادشاهی که ما بین متھرا و بندرابن ست فیض اندرز  
 نزول اشرف گردید و پیشکش جعفر خان فوجدار متھرا مشتمل بر  
 اسپان خوب و نفائس مرغوب بعظرا اکمیر اثر رسیده پذیرای  
 انوار قبول شد ( درین هنگام عوطع بادشاهانه پرتو التفات و توجه  
 بحال باز مامدهای شیخ میر امگنده هر یک را کامیاب فیض عنایت

( ۳۳۵ )

و رعایت ملکت امیر خان برادر آن مغفور بمرحمت خلعت خاص و شمشیر با ساز میثا کار و جمدهر میثا کار با علاقه مروارید و عطای نقاره و باضافه دو هزاری در هزار سوار بمنصب چهار هزاری سه هزار سوار سر بلند شد و میر ابراهیم مهین پسر آن مرحوم بمنصب هزاری چهار صد سوار و میر اسحاق و میر یعقوب پسران خرد و سید محمد خواهر زاد او بمنصب شایسته مورد انظار تربیت و نوازش گردیدند و فیض الله خان بعنایت خلعت و اسب با ساز طلا و شمشیر با ساز میثا کار و میثا خان و همت خان بمرحمت شمشیر مباحی گشتند ) و بعد از طی سه مرحله باغ بلوچپور از نزول مسعود خرمی و نصارت پذیرفته روز دیگر آنجا مقام شد و دانشمند خان که برهبری سعادت از دار الخلافة احتقبال موکب جلال نموده بود جبهه سالی عتبه اقبال گردید و جعفر خان نوجدار مقهرا خلعت یافته خدمت مرجوعه سرخص گشت و اکرامخان قلعه دار سابق اکبر آباد بعز ملازمت فائز شد و بعرض اشرف رسید که سید شجاعت خان باره بساط حیات در نوردید و مردار خان که در سلک کومریان گجرات انتظام داشت چون درین هنگام که دارا بی شکوه بد فرحام از اجمیر فرار نموده بآن صوب رفته بود و دیگر باره قصد تصرف گجرات داشت مصدر دولت خواهی و خدمات شایسته گشته آن باده را از تصرف آن باطل پزوه محافظت کرده بود عاطفت بادشاهانه او را باضافه پانصدی هزار و پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی در هزار و پانصد سوار از آنجمله پانصد سوار در اسپه سه اسپه نوازش نمود

( ۳۴۶ )

(دکامنگار خان که بفوجداری مکندره بود بمعنایت خلعت و اضافه پانصدی سید سوار بمنصب هزار و پانصدی نهصد سوار و سید مرزا سبزواری از کومکیان پنده که درین ایام پدایه سرپر اعلی آمده بود بمرحمت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاری سید سوار سرفراز شدند) هژدهم یگا منزلی خضر آباد حضرت خیم حضرت اعتصام گردید و داخلخان میر همام که بموجب حکم والا بجهت آوردن کارخانجات پادشاهی در مستقر الخلاء اکبر آباد مانده بود بهوکتب معلی پیوسته فیض اندوز ملازمت همایون گردید نوزدهم عمارات فیض بنیاد خضر آباد از سایه منجق جهانکشا فروغ سعادت پذیرفته روز دیگر سیادتخان ناظم مهام دار الخلاء و نجابتخان و ابراهیم خان و ظفر خان و فاخر خان که در ملک گوشه نشینان بودند با متصدیان آن مرکز خلافت بدلت آستان بوم رسیدند و مدت یازده روز شهنشاه جهان قرین دولت و کامرانی دران منزلگاه اقبال بباط امامت گهترده نزول اجال داشتند درین وقت ( راجه جسونت سنگه صوبه دار کجرات و راورها و سنگه گور که در ملک کومکیان دکن بود بمعنایت ارسال خلعت سرمایه مباحات اندوختند و بجیسنگه عم راجا بمعنایت خلعت و امپ سرفراز شده بوطن مرخص گردید) و راجه دیبی سنگه بقدیله بفوجداری بهلمه از تغیر راجه عالم سنگه و عنایت خلعت و امپ و اکرامخان بفوجداری نواحی مستقر الخلاء اکبر آباد از تغیر سید سالار خان (۹) و عطای خلعت و فیل و باضافه هزار سوار

( ۳۴۷ )

بمنصب دو هزاری دو هزار سوار از انجمله پانصد سوار در اسب سه  
 اسب ( و حسنعلی خان بقوچدارئی نواحی دار الخلفه شاهجهان آباد  
 از تغیر کیرت سنگه ( و عنایت خلعت واسپ و فضل الله خان  
 بدارونگی جواهر خانه و مرحمت خلعت و سید ابراهیم بدشکوهی  
 بمنصب هزاری چهار صد سوار و سید محمد قنوهی بانعام در هزار  
 روپیه سرمرازی یافتند و قابل خان که پدرش فوت شده بود  
 بعنایت خلعت مورد عاطفت شد ) و رعایت خان بقوچدارئی  
 سیستان از تغیر محمد صالح ترخان تعین یافته مشمول مراسم  
 خسروانه گشته و درین ایام میمنت پرتوشه‌نشاہ حق بزور قدسی  
 خصال همعنان دولت و سعادت بزیارت روضه منوره قدره اکبر عظام  
 اسره مشایخ کرام حضرت خواجه قطب الدین کاکلی قدس الله سره  
 العزیز توجه فرموده برکت اندوز گشتند و خدمت و سجاوران آن بقعه  
 مبارکه را از فیض مکرمت و انعام بهره‌ور ساختند و سلخ ماء مذکور  
 که ساعت داخل شدن بمصنقر اورنگ حشمت بود گیتی خدیو عالم  
 گیر اوائل روز قرین عز و جلال با کوبه بخت و دبدبه اقبال بعزم  
 دخول دار الخلفه بر نیلی فلک خرام کوه تمثال سوار شده پایه  
 افزایی عزت و اعزاز گردیدند و صدای دفاره و خروش طبل و کوس از  
 گنبد آبنوس در گذشت و صفیر نفیر و نوای کوبای پرده کشای  
 گوش املکیان گشت و چنانچه رسم و آئین این دولت ابد قرین است

( ۶ ) بیک نسخه ( ۷ ) در هزار روپیه بخدم و سجاوران آن بقعه

مبارکه انعام نمودند و سلخ النخ

( ۳۴۸ )

فیلان کوه پیکر بدیع منظر گردون شکوه گروه‌ها کرده آراسته بیداقهای  
 طلا و نقره و جلاجل زرین و سلاسل سیمین و برگستوانهای زردوزی  
 و مخمل زربفت و بزپشت هریک علمهای خورشید تاب نورانشان  
 چون رایست آفتاب از ارج چرخ کبود درخشان و کوکبهای کواکب  
 نشان بسان قندیل ماه و مهر از پاش طاق سپهر تابنده و درخشان  
 و پری چهره اسپان عراقی نسب عربی بتاج همه زرین ستاره و مرصع  
 لحام و ماده فیلان کوه پایه و شتران نور و ماده جمله با زینت و پیرایه  
 و پیداهای بسیار از تفتنگچی و باندار با برقه‌های زر نگار پیش پیش  
 افواج نصرت شعار نظر فریب تماشاانیدان شهر و بازار گردید و امرای  
 نامدار و نوینان رفیع مقدار آن بدرمینه و خورشید عالم گیر را هاله  
 دار درمیان گرفته و عساکر ظفر مائر از عقب و یمین و یسار فوج  
 موج مانند خیل کواکب سیار صف بسته در ظل رایست مهر ابوار  
 هریک بجا و پایه خویش روان گردید ترک بهرام را از مشاهده این  
 شوکت و احتشام چشم نظاره خیره گشته بحیرت و شگفت مروسند  
 و ملک جهان‌نیده از حسن این تیزوک و آئین پسندیده ترک  
 خرامش کرده بتفرج ایستاد از بس زر و سیم نثار در هر طریق  
 و رهگذار بسان شگوفه از باد بهار ریزان بود و دامن آمدید نثارگیان  
 از نثار چینی امیریز نقد عطا و احسان

• شعر •

وهم پنداشت مگر خاک زمین زرخیزست

عقل میگفت که گزید فنک - بیم نشان

القصة خدیو سکندر نشان باین توره و آئین و شوکت و شان از میان  
 بازار شهر قدیم با امرا و ندیم عبور فرموده پرتو درود بساحت



( ۳۴۹ )

دار الخلاء امگذند و از راه دروازه لاهوری داخل قلعه مبارکه شده نخست در ایوان سعادت بنیان خاص و عام و پس از آن در محفل دولت اساس غسلخانه سرپر آرای حشمت و کمرانی گردیدند زید نوذیان عظام امیر الامرا مبلغی گرانمزد بصیغه تصدق و نثار گذرانید و دیگر امرای و الامقدار و ایستادهای بساط سلطنت در خور حال رسم تصدق و نثار بجا آوردند و صفی خان قلعه دار دولت اندوز ملازمت اشرف گردید از سوانح دولت افزا آنکه درین ایام از عرصداشت خان دوران صوبه دار آله آباد معروض پیشگاه خلافت و جهانداری گردید که قلعه چذابه که چنانچه قبل ازین گزارش یافته بعد از برهم خوردن دارا پیشکوه بتصرف ناشجاع آمده بود و گسید ابو محمد قام یکی از نوکران او بحراست آن حصن منیع قیام داشت اوائل رمضان المبارک این سال فرخنده فال بی تعب محاصره و جدال بتصرف اولیای دولت بجزوال درآمد و سید ابو محمد برهبری طالع بیدار بشاه راه عبدولایت و دولتخواهی مهندسی شده اختیار بندگی درگاه آسمان جاه نمود و یراغ گبئی مطاع بصدر پدوست که حراست آن حصن فلک اساس بخواص خان که از کومکین آن صوبه بود مفوض باشد و سید ابو محمد به پیشگاه حضور آید •

### گفتار در تمهید جلوس ثانی

قبل ازین در داستان نخستین جلوس سعادت قرین گزارش

( ۲ ن ) پنج هزار روپیه بصیغه الخ

( ۳۵۰ )

یافته که چون دران هنگام فرخنده فرجام موکب نصرت اعلام  
 بقصد دفع دارا بی شکوه عزیمت یورش پنجاب داشت و وقت  
 فرصت را گنجایش آن نبود که جشنهای پادشاهان و بزمهای  
 خسروانه که شایانین امر مترگ باشد آراخته گشته جمیع مراتب  
 و مراسمی که معمول این دو دمان کرامت بنیاد و خدمت سریر آرائی  
 اورنگ نشینان این سلطنت خدا دادست رعایت کرده شود لا حرم  
 خدیو جهان آن جاوس میدنست طراز را بحکم تقاضای وقت و حال  
 مختصر قرار داده خطبه و سکه و تعیین لقب اشرف را موقوف  
 داشتند و پیش نهاد ضمیر مهر تفویض آن بود که چون خاطر ملکوت  
 ناظر بالکلید از دفع نذبه اعدا بپردازد و عیار شورش فساد اندیشان  
 باطل سگال بآب تیغ جهانکشا از صاحب ملک و دولت فرو نشیند  
 و موکب ظفر او از زنج سفرها و محنت یسافها آسایش یافته  
 قرین سعادت و کسروانی و نصرت بمرکز خلافت و جهانبانی معارف  
 گزیند دران دار الملک مسجد و جلال بجمعیت خاطر و فراغ بال دیگر  
 یاره به تمهید جشن جهان پیرائی و بزم سریر آرائی بذوعی که این  
 امر جلیل القدر را سزوار و درخور باشد پرداخته اورنگ سلطنت  
 بچلوس عالم آرا آسمان پایه گردانند و رؤس منابر و رجوه دنانبز  
 بخطبه دولت و سکه اقبال آرایش داده آنچه از مراسم جشن و سرور  
 و طرب و سرور و لوازم عطا پروری و کرم گشتی و مراتب داد و  
 دهش و انعام و بخشش در حیر توقف و تاخیر مانده باشد  
 بعمل آورند لهذا درین ایام فیروزی انجام که مهمات سلطنت و  
 گیتی متانی بر وفق خواهش اولیای دولت جاردانی انتظام

( ۳۵۱ )

یافته رایات نصرت پیکر کامیاب فتح و ظفر بمسئقر خلافت نزول  
اجال نمود این اراده دلپسند که سرکوز ضمیر آسمان پیوند بود از  
پیشگاه باطن الهام موطن سر برزده اشاره والا بصدر پبوسست که  
مجسطی کشایان رصد بند و اختر شناسان دقیقه سنج فرخنده ساعتی  
میمنت بخش برای این جلوس همایون اختیار کنند و باتفاق  
زمره ارباب تنجیم از اهل فرس و هند بیست و چهارم شهر رمضان  
المبارک که مستجمع انوار فیوض و برکات و منتخب جداول تقویم  
ازمده و اوقات بود ساعت این جلوس مسموع مقرر شد و حکم گیتی  
مطاع بناظران منازم دولت صادر گشت که تا ساعت مذکور تهیه  
لوازم جشن و سرانجام مراسم طرب نمایند و بازگه حشمت و جاه را  
بزیب اسباب تجمل و شکوه به پدرایند کار پردازان امور سلطنت  
و پیشکاران پیشگاه خلافت کمر بااستدال فرمان بسته بآرایش محفل  
نشاط و سامان احباب انبساط خدمت سعی و کوشش کشودند و  
بموجب حکم اعلی سقف و ستونهای ایوان چهل ستون دولتخانه  
خاص و عام را بمخمل زر بفت و مخمل زر دوزی و زر بفت های  
طلا بان و نقره بان عراقی و طاقهای گجراتی پرکار هر کمال  
خوبی و نظر فریبی آذین بسته رشک نگار خانه چین ساختند و  
کوکبهایی مرصع و میفا کلر و طلای ساده مالند کواکب رخشان از  
طاقهای آن ایوان سپهر نشان بزنجیرهای زرین در آویختند و در  
وسط ایوان تختگاهی مربع ساخته اطراف آن را به معجز طلا مزین  
گردانیدند و تخت مرصع را که تا خور زرین کلاه مهر بر سر  
میما بگون سپهر قرار گرفته چنان فلک پایه اورنگ گرانه به ندیده

( ۳۵۲ )

بر روی آن جای دادند و در پیش تخت شامیانه او و نگاری که حاصل همان صرف آن شده و مسلسل دورش از مرواریدهای گران بها ترتیب یافته بیچاره‌تون مرصع برپای کردند و بر جانبین تختگاه در فرخنده چتر مرصع و مسلسل از مروارید که خورشید در سایه آن از شرف سر بر آسمان سایه باوج اقبال بر افراشتند و بر دو بازوی تخت مرصع دو زرین سر بر میدا کار گذاشتند و در عقب تخت سندای های طلا نهاده قور خاصه را که مشتمل است بر شمشیرهای مرصع ساز با پردل‌های حواهر طراز و سپرها و برجهای مرصع کار جواهر نگار که در ترصیع آنها از جواهر نمینه خراج کشوری بکار رفته بر روی آن سندای ها گذاشتند و در پیش ایوان مذکور بر فراز صحن آن که محاط است بمسجر سرخ شاد روانی عظمت نشان از مخمل زر بفت که ایوان کیوان سایه نشین دامانش تواند بود بستون‌های سیمین صبح فروغ بر امراختند بر دور آن شامیادهای مخمل زربفت و مخمل زر دوزی بستون‌های نقره پرپا کردند و فرشهای زرنکار رنگارنگ و بساط‌های گوناگون گسترده بیرون مسجر نقره که کنار ایوان منصوب است بمسجر نقره دیگر در میان مسجر سرخ نصب کرده بر دو طرف خرگاه‌های عالی با پوشش‌های زرنکار برپای کردند و در دیوار خاص و عام را بمخمل زر بفت و مخمل کلابتون دوزی و ده یک دوزی و پردهای نرنگی و دیبای‌های زمینی و چینی زینت دادند و پیرایش حجرهای دور صحن خاص و عام بمهدا امرای عظام و نوادگان والا مقام مقرب شده مجموع آنها را بر قیاس ایوان عام و خاص بنفائس اقمشه از

( ۳۵۳ )

زر بفت و مخمل و طاس آذین بستند و شامیانهای زر بفت و مخمل زر درزی بر فراز صحن ایوان هر حجره برها کرده فرشهای ملون و بساطهایی مزین گسترده و همچنین سقف خلد مشاکل غسلخانه را که انجمن خاص دولت مت باذین حشمت و ابهت پیرامند اهدک مخمل زر بفتی که عاشر فلک اطلس تواند بود بدو متون عظیم الشان نقره که هر یک از کهکشان نشان میداد در پیش ایوان باوچ کیدوان بر افراشتند و در زیر اطراف دامن اهدک مذکور مسجور نقره بر زمین نصب کرده درون آن قالبهای نفیس گرمایی و بساطهای رنگین خسروانی فرش کردند و اندرون ایوان را که از غایت تکلف و تجمل و زیب و آرایش اصلی تماشاگاه صورت منع جهان آفرین مت و سقف و جدار و طاق و رواقش از صنعت گرمی و کاربرد ازی هنروران بدائع طراز سحر آئین نسخه از نقش ارزنگ و نگارخانه چین بود بحال خود وا گذاشته کمال حسن و حسن کمالتش را محتاج تکلفی ندانستند جز اینکه از طاقهای آن ایوان نلک نشان کوکبههای مرصع و میذاکر و پرچمهای طاق پردههای زرنگار آویختند و تخت کوچک مرصع و میذاکر را که مخصوص جلوس این انجمن خاص مت در پیش ایوان قرار داده زرین تختی کلان مثنی مسقف در وسط ایوان گذاشتند و ایوانهای اطراف صحن غسلخانه را بزربفتهای نفیس تزئین نموده در پیش آن شامیانهای زربفت و مخمل بستونهای نقره برهای کردند و در ایوانهای مذکور چندان اوانی طلا و ظروف نقره که از لوازم آرایش این قسم بزدهای دولت آذین مت بر کرسیهای زرین و سیمین

( ۳۵۴ )

چیده شد که دید! نظارگیان از مشاهده آن خیرگی می پذیرفت  
و با اشاره معنی اکثر عمارات فیض آیات بتجلیده و تصفیه و سفیدکاری  
و نقاشی و تجدید تصویر و رنگ و روشن زینت و صفای تازه یافت  
القصیه هرچه از مراتب زیب و آرامنگی و فرو بها و شان و شکوه  
و شوکت و عظمت در حومه روزگار می گنجید و دست قدرت و مکنات  
امکان بآن میرسید در تمهید این بزم دلکشا جلوه ظهور نمود و آن  
قدر نقش بدیع غریب و تصرفات دل پهنده خاطر فریب که در کارگاه  
فکر و خیال گنجایش داشت در آرایش و پیرایش این انجمن  
طرب پیرا بروی کار آمد

• شعر •

چو خلد برین محفلی ساز شد • بنظاره چشم فلک باز شد  
مزین بصد نقش خاطر فریب • همه آشنای دل اما غریب  
برنگینی باغ در نو بهار • بزبانی خلوت وصل بار  
هویدا درو نقش هر صنعتی • زهر معنی جلوه گر صورتی  
ز نظاره اش دیده رنگین چنان • که شد بال طاووس مژگان ازان •  
جلوس میمنت هنرمان بایه افزای هفت اورنگ امکان

گیهان خدیو فیروز مند جهان ستان دوم باره بر سریر  
سلطنت جهان شوکت و تعین خطبه و حکم گرامی و نام  
زد القاب سامی این برگزیده الطاف ذوالجلال الهی

یکانه ایند جهان آمربین که راست مصلحت بدش بگذار نشاد ایجاد  
و تکوین را بر اساس والی حکمت نهاده و از عطا خانه جود و انضال  
امباب خیر و که ال بهر ذره از ذرات امکان داده به مقتضای مشیت

( ۳۵۵ )

بالغه سلسله کثرت عام کون و فساد و طبائع مختلفه اصداد را  
بوحدهت قهری و عدالت قسری انتظام و التیام بخشیده و صدمه  
خطوت و عذاب خداوندان اقبال و نهیب عدل و داد اورنگ نشینان  
کشور جاه و جلال را سرمایه صلاح حال زمان و پدیرایه اعتدال مزاج  
دوران گردانیده اگر سررشته انصاف و سیامت فرماندهان نامدار  
شیرازه جمعیت روزگار نکرده دفتر آراسته نظام کل بصر صر حادثه  
مانند اوراق گل از باد پریشان گردد و اگر رابطه حفظ و حراست  
خسروان ذوی اقتدار در نظم مهمات احوال جهانیدان رشته وار پا  
در میان نهد چون سبزه دسیخته حال خلق بتفرق و اختلال گراید  
آری نعمت امن و امان باز بسته بوجود کشور کشایان ذی شانست  
در روق کارگاه کون و مکان از فیض هست و بود ایشان پداس  
راحت و نصفت این گروه معدلت پزوه هست که عافیت گزینان  
کشور تعلق در مهد تنعم و آسایش تن به بستر راحت داده  
اند و خاک نشینان کوی تجرد در زاویه مسکنت از خشت  
فقر بالش عافیت در زیر مر نهاده هم اقلیم صورت از برکات فیض  
وجود شان بیت المعمور هست و هم دارالملک معنی از وجود  
مصعود شان دار السرور • شعر •

ز شاهان کشور آبادی پذیرد • که از خورشید عالم نور گیرد  
چه گل چیدن توان زان ملک و افلیم • که نبود خلق را از کس درو بیم  
ز سلطانت خرم گلشن ملک • ملک جانت گوئی در تن ملک  
اساس رافت و خیرند شاهان • ستون این کهن دیرند شاهان  
جهان بی بادشاه از عقل دورست • چمن را گلشن آرائی ضرورت

( ۳۵۴ )

و چون نباشد که کاخ دین و قصر ایمان بعماری سیاست هر روزان  
احلام قومی بنیان مستور اوامر شرع و احکام عقل بفرمان فرمانروایان  
صاحب احتشام کامیاب نفاذ و جریان ازان دم که کلک نضا رقم  
هستی بر اوج امکان زده منشور ترویج حق پرستی بظام ناصی  
بادشاهان دین پرور نوشته و ازان سعادت که دست تقدیر تخبیر  
عالم آب و گل نموده خمیر مایه نظام سلامت بآب تنغ دین پزاهان  
شریعت گستر مرشده بی مفتاح شمشیر جهان کشا ابواب رواج و رونق  
بر روی اوامر حق کشوده نگردد و بی مصقل تدبیر جهان پدیرا  
زنگار شرک و بدعت و غبار کفر و ضلالت از چهره سرآت دین  
زدوده نشود

• شعر •  
و چون جهان در جهان کیمیاست • شست آنکه بالاتر از وی خداست  
لاجرم حکمت کامله ایند بشیون بهر دوری از ادوار یکی از برگزیده‌های  
خاص خود را که بخامنه موهبت از وی رقم قبول و اقبال بر نامیده  
حالش کشیده مظهر اتم قدرت برکمال و سرآت صفات کبریا و جلال  
خویش گردانیده باشد برتبه علیای ظل الهی و منصب والی  
گیتی پداهی کرامت امتداز داده بر خلق جهان سرور و فرمان روا  
عازد و سررشته امور بدائع انام بقبضه اختیار او نهاده رایت  
امتداری باوچ رفعت و برتری و ذروه پدیر سروری برافرازد تا بمیان  
مدل و راست و مکارم احسان و نصحت و اجرای لوازم لطف و قهر  
و امضای عزائم نهی و امر و نمید مراحم دان دهی و گرم گمتری  
و تشدید قواعد کفر موزی و شریعت پروری اساس قوام عالم عقلی  
و مذاط استحکام نظام جهانی بوده دین و دولت در مایه حمایت



( ۳۵۷ )

و معداب گیرد و از آنجا که بنای نگار خانه هندی بر تغییرات گوناگون  
و تقلب اوضاع و تلون احوال از خصائص عالم کن فیکون هست  
مذمت منیة الهی برین رفته که هرگاه سریر سلطنت و خلافت از  
وجود فرمانروائی خالی و عاطل ماند یا باقتضای منوح حوادث  
آسمانی که هر ظهور آن جز مصلحت منجان تقدیر ندانند و هن  
و فتوری در قواعد سروری و استقلال یکی از خسروان نامدار راه یافته  
حال جهان و جهانیان از ان باختلال گراید بحکم صلاح اندیشی  
اطاف شامله احقر دولت بخت بلند می دیگر از مطلع نور ظهور  
عالم آرا سازد و سریر فرماندهی از شکوه اقبال سعادت مندی  
آسمان پایه گرداند که بقوت تابد ازای و نیروی توفیق آسمانی  
حاصل امر جلیل خلافت و جهانیانی تواند شد و بار گران سروری  
و پاسبانی عالم بردوش همت بلند نهمت تواند گرفت و از زنجیر  
عدالت سلسله انتظام جهان بر پای دارد و بکار فرمانی عقل متین  
همت برسد رخنهای مملکت گمارد پاس سیرت عالمیان را ناگزیر  
ناموس سلطنت و جهانداری داند و انماض از زلات زیر دستان  
فرض عین عفو و بردباری شناسد باهام اقبال در عظام امور قدم  
تدبیر از حد اندیشه ظاهر بینان فراتر نهد و به نیروی شهاست و  
استقلال در مهالک و اخطار پای همت از منتهای طانت شیر دلان  
بیشتر گذارد بمیاسن حق طلبی دین و دولت را چون شیر و شکر  
با هم آمیزش وحدت دهد و از فیض شریعت پروری ملک و ملت  
را مانند شاخ و برگ بایکدیگر پیوند الفت بخشد تیر تدبیرش در  
مضممار جهانیانی بحدی دور آهنگ بود که خدنگ فکر و اندیشه

( ۳۵۶ )

محل دور اندیش بآن نرسد و حمند عزیمتش در طریق کشور ستانی  
بمذابۀ جهان نورد باشد که توسن همت فلک تیز گرد از همراهی  
آن باز ماند کوس انصاف را از پوست تن جور اندیشان بلند صدا  
دارد و قانون میاست از تار موی نازک گردن کشان خوش نوا  
سازد بنگاه گرم عتابش نگه در دیده خیره چشمان بی ادب بسوزد  
و لطمه نهدی احتسابش آتش از رخسار مبتدعان دین برافروزد  
کمند زود پیوند سطوتش تارک گردن مرکشان نخوت مند تاب  
خورد و آب تیغ گرم خونش با خون اعدای دولت جوش الفت زند  
افسر سر بلندی از سجود درگاه صمدیت جوید و منشور جهان مطاعی  
از اطاعت فرمان شریعت طلبد چتر والای ظل آلهی بآن نیت بر  
مرافرازد که ظلال احسان و انضال بر مفارق کائنات اندازد و پای  
دولت بر اورنگ گیتی پناهی بآن عزیمت نهد که خلایق را در  
کنف عاطفت و مکرمت پناه دهد طنطنۀ کوس اقبالش پرده  
غفلت از گوش جباران اطراف کشاید و جبهه ساری آستان جلالش  
چین نخوت از پیشانی مرکشان اذناف فرماید عموم وظایف  
مکرمتش از ادراکات محاب نیمان باز گوید و درام عواطف مرحمتش  
بفیض بخشی آفتاب تابان نسبت جوید ببارش محاب تربیتش  
نهال استعداد ارباب هنر نشو و نمای نمایان گیرد و از تابش آفتاب  
عزایتش گلبرگ نظرت اهل کمال رنگ و بوی امتیاز پذیرد حریم  
درگاهش کعبه سعادت ساکنان شش جهت عالم بود که رنج ره  
نوردی و محنت بادیه گردی بر خود پسندیده همت بر طوبی  
آن گمارند و بارگاه جاهش قبلۀ ارادت قاطنان هفت کشور باشد که

( ۳۵۹ )

مهاجرت اوطان و مفارقت خلائ گزیده روی عبودیت و نیاز بدان  
آرند باقبال بلند دست دعوی دشمنان از دامن مملکت کوتاه دارد  
و بطالع نصرت مند همت بر نصرت و اعزاز دین گمارد و ترویج  
سنن نبوی را از واجبات دولت و کامگاری داند و تعظیم احکام الهی  
را از موجبات عظمت و بخت یاری شناسد مشعل دولت از مشکوة  
دین برافروزد و سرمایه ایهت از طریق شریعت اندرزد تسخیر  
قلوب آزادگان بر تسخیر عالم مقدم داند و دستگیری از پادشاهان  
زکوت نصاب قدرت و زبردستی شناسد ارباب فضل و کمال را بمواند  
جود و انضال موظف دارد و صحبت اهل ورع و صلاح سرمایه فوز و فلاح  
شمارد و ولایتش در خاطر معانین مقیم شود و دعایش بر زبان  
غریبان وطن کند

• شعر •  
کسی را کند حق سزاوار ملک • که باشد بدانش نگهدار ملک  
بآن بختور زید اقبال و بخت • که نازد بشمشیر او تاج و تخت  
فلک دولت آنرا دهد بیدریغ • که باشد نگهدار دولت به تیغ  
بر آنکس مسلم بود سروری • که بر سر نهاد بار دین پروری  
خلامت کسی را ز آدم رسد • که عدالت بفریاد عالم رسد  
مصداق این مکارم و مفاخر داپذیر و سرآت صورت صدق این تقریر  
ذات مقدس گیهان خدیونلک قدر عالم گیر ست که چون نقشند  
مضا در نگارخانه تقدیر چهره سعادت سیمای دولتش بفرورخ این  
فضائل شگرف و محاسن ارجمند برافروخته بود و کسوت طراز قدر  
در کارگاه ابداع خلعت والی دین پناهی و عالم گیری بر قامت  
طالع کشور کشایش درخته لجرم پیوسته روزگار برای تمهید مقدمات

( ۳۶۰ )

سلطنت و کلمگاری او در کار بود و چرخ دوار در سرانجام احباب  
حشمت و بخت یاری او بیدقرار هر دم اقبال بلندش بنیرنگ سازی  
توفیق نقشی مینمود و هر لحظه طالع فیروز مندش بسر انگشت  
تایید عقد میگذرد بشیر بختش هر روز بنو مزده مبداد سرروش  
دواتش هر نفس بتازه بشارتی می فرستاد چنانچه هم در مبادی  
انکشاف صبح فطرت و جهان پدراستی و عنفوان ظهور تابشیر نور خلقت  
و عالم آرائی که نخل برومند حشمتش در سرا بستان سعادت نونهال  
و سرور فرراز قدرش نور سته حویبار جاه و جلال بود نسائم کامرانی  
از گلشن کمالاتش بر پیشگاه خاطر ارباب نطنت و ذکا موزید و شمائم  
جهان بانی از بهار همتان فضائلش بمشام ادراک تیز هوشان میر رسید  
فروغ جهان فروری از سایه چترش چون آفتاب روشن بود و جوهر  
دشمن سوزی از جوهر تیغش مانند شرراز شعله بر ساحت ظهور  
پرتوانگن می نمود رصد بندان ملک دانش و شعور از جداول  
تقوم خطوط جبهه اش استخراج دلائل بخت مژدمی و استنباط  
درجات سر باندی میکردند و وافقان رموز رمل سعادت از نقاط خال  
رخسار سعادت فاش قرع سلطنت ربع مسکون بغام همایونش بر  
لوح تفاد و شگون می زدند زینت دادن ادب عزت و سروری از فر  
تازک آسمان سایش هویدا میگشت و پا نهادن بر اورنگ خلافت  
و برتری از نقش پای فلک فرسایش خوانده میشد لموافقه شعر •  
هنوزش بود با گهواره الفت • که بودش خار خار تخت درامت  
هنوزش بخت در نشو و نما بود • که با پیل دمان تیغ آزما بود  
لبش بودی هنوز آلود شیر • که میزد همتش سر پنجه با شیر

( ۳۶۱ )

چو با فخر و صید افتاد کارش • غزال ملک بود اول شکارش  
ز فر بخت و اقبالش عیان بود • که شاهنشاه عالم می شود زود  
تا آنکه درین هنگام سعادت فرجام که کار پردازان استار تقدیر اسباب  
خلافت و جهانبنایی آن پادشاه عالم گیر بر وجه کمال آماده ساخته  
صلاح حال جهان و مصلحت امور جهانیان منوط بفر سعادت و  
فرمانروایی او دیده بودند و خلق عالم خصوصا ساکنان کشور هند  
که یکچند بذایر اختلال مبدائی مملکت و شورش افزائی مدعیان  
سلطنت مورد حوادث و فتن و دستخوش تقلبات و سخن بودند  
سزاران برکت سروری و جهاننداری او گشته استحقاق این موهبت  
علیا داشتند بافتضای حکمت بالغه این پادشاه عالم آرای جاه  
و جلال و کویب سعادت پیرای عظمت و کمالش از مطلع نصرت  
و فیروزی پرتو جهان امروزی بر عرصه آفاق گسترده و جهان افسرده  
و عالم برهم خورده را دیگر باره روزگار درانش بهارستان خرمی  
و نگارستان بیغمی کرد زمانی که سعود آسمانی در ادوار و اکوار  
امکان سرگردان وصول آن بودند رسید و رفتی که وقت شناسان  
سلسله کون و مکان در دهور و قرون انتظار ورود آن میبردند بجلوه گاه  
ظهور خرامید سرادی که زمینیان از گردش افلاک و انجم میجهتاند  
بمحصول پیوست و مقصدی که علویان در تمغای آن دیده بر زمین  
دوخته بودند پدایه والای روانی برآمد در ساعتی فیض آیت لامع  
النور که زبد اوقات سفید و شهور و جامع برکات بطون و ظهور بود  
یعنی روز فرخنده یکشنبه بیست و چهارم ماه مبارک رمضان سال  
هزار و شصت و نه هجری مطابق بیست و پنجم خرداد ماه الهی

( ۳۶۲ )

و بیست و هفتم خرداد ماه جلای سنه پانصد و هشتاد و یک ملکشاهی  
 و ششم آذرماه قدیمی سنه هزار و بیست و هشت یزد جردی و پنجم  
 خریزان ماه رومی سنه هزار و نهصد و هفتاد اسکندری که عمر ابد طراز  
 بچهل سال شمسی و هفت ماه و سیزده روز و چهل و یک سال قمری  
 و ده ماه و ده روز رسیده بود بعد از انقضای هشت گهزی و هفت  
 پل از روز مذکور که سه ساعت و پانزده دقیقه نجومی باشد خافان  
 سپهر هریر مهر افصر شهذشاه عالم گیر عدل پرور دیبیم کرامت آثار  
 جهان بانی بر سر و خلعت سعادت نگار کامرانی در بر بایوان ملک  
 نشان چهل ستون خاص و عام که بآئین ایهت و احتشام زیب  
 و آرایش یافته وقوع این لطیفه ارجمند و عطیه شرافت بدوند در آنجا  
 مقرر شده بود خرامش اقبال نمودند و باغر آلهی و شکوه و عظمت  
 شهنشاهی برادرنگ حشمت و جلال و هریر عظمت و استقلال  
 جاوس اجلال فرمودند لمولفه . شعر .  
 شد از مشرق بخت شاهنشهی . جهان تاب انوار ظل الهی  
 ز شاهنشه نوجهان تازه شد . تن ملک را باز جان تازه شد  
 شب هند را صبح دولت دمید . بهر کلبه آفتابی رحمد  
 هریر مرصع مپهر آسا که از جواهر شب تاب و گوهرهای فرزان  
 در انتظار این جلوس دولت همه تن چشم گشته بود بآرزوی خود  
 فائز شد و چتر زرین مهر فرسا که عمری بتصد این لطیفه سعادت  
 بیک پا ایستاده بود بتمنای خویش رسید در آندم ساکنان صوامع  
 جبروت از الواح قدس آیات بیدات فرخی و بهروزی خوانده بر تارک  
 افسر زیبش دمیدند و مقدسان مجامع ملکوت حرز سعادت

( ۳۶۳ )

و کام گاری بر ورق مژشور اقبال نوشته بجا زوی پرنیروی قدرش بستند  
قدسیان دفع گزند را از کوب بخت بدخواه سپند بر صجمر گردون  
موختند و علویان از جواهر خزائن افلاک دامن دامن گوهر بهر  
نثار اندوختند پیوه و اختران شادمانی کرده بشارت کامرانی دادند و  
زمین و زمان تهذیب گوگشته باین ترانه زبان بر کشادند • شعر •  
کلی ز تو اورنگ شهی سرفراز • تاج خلافت ز تو گوهر طراز  
آئینده صورت شاهی توئی • سایه خورشید آلهی توئی  
تیغ ترا شد چو مسخر جهان • خیز و کنون خطبه دولت بخوان  
کوس شهی بر سر جمشید زن • سکه خود بر زر خورشید زن  
زیب ده از همت والای خویش • نامه اقبال بطفرای خویش  
غریب کوس شادی و صغیر لغیر شادمانی آهنگ ذرره افلاک کرد  
و غلغل گلبانگ دعا و شور زمزمه تحیت و ثنا با خروش ذکر کرد بیان  
بهم آمیخت شعله آراز خنیاگران در خرمن طاقت ناهید در گرفت  
و مضرب ساز مطربان تار صبر برجیس را بگسستن برد نوای طنزبور  
و قانون و نغمه نای و ارغنون با آواز چنگ زهره در یک پرده کوک  
شد و حرکت شوقی افلاک بر اصول دست امشانی و پای کوبی  
اهل نشاط انداد • شعر •

شده نغمه سازان دستان مرا • در آن گلشن بزم بلبل نوا  
سرود آن چنان اوج برداشته • که یک بخت خوابیده نگذاشته  
کدوهای بدن کامهای رباب • می نغمه پیموده بر شیخ و شاب  
هاکفان انجمن علوی همچو خوبان جلو دوست و لعبتان پری چهر  
بنمایشای این سگرب مجلس طرب پیرای سر از غرفات چرخ و

( ۳۶۴ )

مناظره پیر بر آوردند و شاه‌دانا استار فلکی که پیوسته از گوشه چادر شب رو می نمودند در عین روز بنظاره آن فرخ آئین محفل دل افروز بر بام انلاک جلوه گر گشتند روزگار بعذر کجروی و ستمگاری کمر خدمتگاری بر میان بسته سر بر خط بندگی و فرمان برداری نهاد و آسمان از کهکشان دست کورنش بر سر گذاشته با مقربان دولت و نوئیذان عالی جاه دران والا بارگاه دوش بدیش ایستاد چتر بسرفرازی علم گردید که سایه بر سر سایه الهی گسترده و تخت بر خویشتن بالید که کوه وقار و جهان حلم بر تو تکیه کرد دین و دولت باهم بر آمیخته یکدیگر را تهفیتها گفتند و صورت و معنی هم آغوش گشته غبار دوتی از میان رفتند شام نذبه را سحر رسید و روز تفرقه بسر رسید جهان هوای جوانی از سر گرفت و دوران قبای کمرانی در بر کرد آئین حشمت و جلال تازه شد و خطبه دولت و اقبال بلند آوازه گردید خطیب سعادت منش بلاغت نشان دران محفل عالی شان بپای مردمی بخت بلند بر ممبر کرامت پایه آسمان پیوند که سلم نام شرف و معراج سپهر عزت بود بر آمده از رفعت ردای کهکشان بودوش گرفت و با خطبه سرایان حظائر قدس همزمان و هم آغوش شد و خطبه بلیغ انشا کرده بعد از سپاس آفریدگار جهان و درود واسطه ایجاد کون و مکان بنشر صدائیم و مناقب نام آوران این دو دمان همایون و ذکر القاب هامی و اعماء گرامی تاجداران این خاندان ابد مقرون پرداخته داد بلاغت داد و چنانچه رسم و آئین این سلطنت فیض قرین ست نام والا مقام هریک از از ابامی عظام و اجداد کرام آن حضرت که بر زبان جاری می ساخت



( ۳۹۵ )

بعطای تشریفی از خلعت خانۀ جوهر و احسان قامت مباحثات می افراخت و چون زبان را بگوهر نام ارجمند خدایگان جهان زینت بخش هفت اوزنگ امکان پیرایۀ سعادت بخشید و دهان بذکر دعا و نشر ثنای پادشاه دولت و دین چون دهان غنچه عطر آگین گردانید بگران مایه خلعتی زر نگار که کسوت شرف و افتخار نامجویان روزگار تواند بود تشریف استیلاز پوشید و جیب و دامن امیدش بنقد مقصود آورده شد چندان طبقهای سیم و زر بر نام والی خاقان دین پرور نثار کردند و آن قدر خوانهای در و گوهر بر تارک آسمان مای خدایگان دین پرور بر افشاندند که از نثار چینی آن بزم فرخنده کیدۀ فراخ اهل مجالس پرشد و دست کشادۀ آرز لب ریز در گشت ایستادهای بساط عزت و بار یافتگان محفل قرب در موقف تسلیم عبودیت دست ادب بر تارک اخلاص نهادند و از صفای عقیدت و صدق ضمیر دل به بندگی و هواخواهی بسنه زبان بدعای بقای خلیفۀ زمان کشادند خزائن انعام پادشاهی چون ابواب رحمت عام آگهی بر روی جهانیان گشایش یاست و از خدمت های رنگارنگ و تشریف های گوناگون قامت تمنای پیر و جوان آرایش پذیرفت خدمت پیشگان انجمن دولت پیداهای از کجۀ بگردش آورده بردوش ایستادهای آن بزم عشرت را چون جیب غنچه و گریبان یاسمین مشک پر و عطر آگین ساختند و خوانهای پان بخش کرده خرد و بزرگ آن محفل انبساط را بپرگ طرب و نشاط نواختند درد بخور عنبر و عود زلفهای مشکین عنبر آمود بر روی هوا فرو هشت و شمیم عطر و عنبر دماغ جهانیان را از بزم روحانیان خبر داد در همان روز

( ۳۶۶ )

عالم افروز زره‌های ناب بسکه دولت آن پادشاه مالک رقاب چهره  
بزیور قبول آراسته نقش رواج گرفت و زانگان کن از مر نام والی او  
با پاک گوهران دودمان دریا دعوی مباحثات کردند گنجینه داران  
آسمانی طبع‌های ادلاک از اختر شب تاب معلو ساختند  
بدار الضرب اقبال رسانیدند تا بسکه سلطنت نرسان روی جهان  
زیب و زینت گیرد و حارسان خزائن سپهر طالی بیغش خورشید  
را دیگر باره گذاخته بعبار گاه عزت و جلال آوردند تا بزیور نام  
همایون خدیو زمان عیار کامل پذیرد لهولفه • شعر •  
از سکه اقبال شه مهر نظیر • سیم و درم ستاره شد نقش پذیر  
از خطبه او غلغله در چرخ افتاد • گردید زر از سکه او عالم گیر  
چون در عهد سلطنت اعلی حضرت متن یک روی اشرفی و رویده  
بکلمه طیبه و حاشیه باصامی سامعی خلفای راشدین مهدیین  
رضوان الله علیهم اجمعین و روی دیگر بنام ناصی و القاب گرامی  
آن حضرت مزین بود شهذشاه موثق شریعت آئین را که در جمیع  
امور منظور نظر حق بین انتدقای آثار شرع مهدیین و رعایت اعزاز دین  
حضرت خاتم المرسلین صلوة الله و سلامه علیه و علی آله اجمعین  
ست و همواره از سعادت منشی و والا گهری در تعظیم و احترام  
شرع و اسلام کوشیده امری که مستلزم اعانت و ازراء بقواعد ملت  
بیضا باشد جائز نمیدارند بخاطر هوشمند و ضمیر آسمان پیوند رسید  
که نقش کلمه طیبه بر دراهم و دنانیر که شب و روز دست نرسود  
طوائف اذام میگردند و لوک کف کفار ضلالت آثار بآن میروند  
موجب سود ادب و هنک حرمت ست لجرم باهام هر روش غیبی

( ۳۹۷ )

و القای توفیق الهی مقور فرمودند که یک روی اشرفی و روپده را  
بنقش این بیت دل پذیر که \*

\* بیت \*

سکه زد در جهان چو بدر منیر \* شاه اورنگ زیب عالمگیر  
و روی دیگر را بنقاش ضرب بلده و هنده جلوس همایون زیب و  
زینت بخشید و منشور اقبال بطغرای غرای ابوالمظفر صحنی الدین  
محمد اورنگ زیب بهادر عالم گیر بادشاه غازی مزین  
و مجلسی گردید و فرمان شد که دبیران سخن پرداز عطاره نشان  
مناشیر جلالت عنوان مشیمل بر سرزد این جلوس میمنت طراز  
بمرداران و مپه کشان اطراف و امرا و حکام صوبجات نکاشده  
مصحوب مسرعان خجسته پی باکذاف و حدود ممالک محروسه  
فرحتند و بشارت امن و امان و نوید سعادت و احسان بجهانیان  
رسانند القصه پایه افزای اورنگ جهان بانی در آن محفل  
خبرروانی تا هفت گهزی بر هریر مرصع جلوس اجلال نموده فروغ  
افزای بزم دولت و کامرانی بودند و از اینجا بمشکوی قدس شرف  
قدوم بخشیده ساحت آن حرم کده عزت بانوار ظل الهی برافروختند  
و دران شبستان سعادت نیز همایون مجلسی نور افروز بزم قدسیان  
و مقدس محفلی نمودار مجمع روحانیان ترتیب یافته محتجبات  
مراق حشمت و مخدرات استار ملطفت بزوانه وار برگرد آن  
شمع انجمن خلالت و گیتی ستانی جمع آمدند و وظائف  
تهنیت و مبارک بادی بجای آورد، برای نثار آن برگزیده  
الهی طبق طبق حیم و زربا گوهر جان برآمیختند و دامن  
دامن لرو گوهر با نقد حیات درهم ریختند خدیو بحر کف

( ۳۶۸ )

دریا نوال نعمت عطا و انضال کشاده هر یک از بندگان معظم  
و بانوان مکرم و پرستاران بارگاه خاص و پرورگیان حریم عزت و اختصاص  
را با نعمات سامیه و مواهب عالیله نوازش فرمودند ازان جمله  
بمهند نشین حرم عزت و احترام پرده گزین نقاب ابهت و احتشام  
ملکه ملکی خصائل مالکه قدسی شمائل عاقله هوشمند کامله  
معادت پیوند نخله ریاض عظمت و اقبال دوحه گلشن جاه و  
جلال روشن رای بیگم گرمی همشیره خویش که بمیدان شرافت  
ذات و کرامت صفات و محاسن اخلاق گزیده و مکارم اطوار پسندیده  
و صدق اخلاص و عقیدت و رسوخ یک جهتی و ارادت بخدمت  
خدایو جهان و خلدغه زمان که صدرمهند مشکوی دولت بوجود برکت  
آمود آن ملکه تقدس نقاب مزین سمت پنج لک روپیه مرحمت  
کردند و به پرده آزایی هودج عز و علا نوربخش تنوع عظمت و امتداد  
زنده مکرمات هودمان خلافت اسوه مقدمات خاندان شرافت بارقه  
انوار ساحت دانش و هوش مندی لامعه نیر سعادت و سربلندی  
زیب مسند عزت مخدره نقاب عظمت زیب النساء بیگم چهار لک  
روپیه و بدره ناخره بحر حشمت و کمرانی ثمره طیبه نخل دولت  
و جهانبانی زینت مرادق ابهت طراز طیلعان عفت زینت النساء  
بیگم دو لک روپیه و بقره باصره دولت و سروری غره ناعیه سعادت  
و برتری زهره ممای رفعت بدر آسمان جلالت بدر النساء بیگم یک  
لک و شصت هزار روپیه و بمحجوبه امتار عزت نور انزای شیدستان  
ابهت زنده طاعرات نخبه مکرمات زیده النساء بیگم یک لک و پنجاه  
هزار روپیه و نچندی دیگر از پرده گزینان مرادق عصمت یک لک

( ۳۹۹ )

و ده هزار روپيه انعام فرمودند و چون حرم سراي اقبال از انوار شوکت و جلال خديو زمان فروغ ميهنت يافت از انجا بدولت کده خاص غسل خانه پرتو قدوم انگنده سرير آراي سعادت گرديدند و دران محفل سپهر احترام نيز بدستور مجلس خاص و عام انجمن نشاط آراسته گشته آئين کلم بخشي و کمراني تازه شد و هنگامه عشرت آرائي و جهان پيراني ديگر باره گرمي پذيرفت و از فيض سعاب عذابت و مكرمت بادشاهي نخل مراتب و مناصب باليدن گرفت و از نسيم باد دستيم جود و احسان خايغه آلهي غنچه آمال و اماني شگفتن آغاز نهاد و هريک از بادشاه زادهاي کام کار نامدار مؤيد منصور بخديار را مورد انظار توجه و نوازش ساخته بمواهب عظمي و مراحم عليا عز اختصاص بخشيدند ازان جمله براي مهين شعبه دوحه سلطنت گزين باوه نهال خلاصت بادشاه زاده نام دار والامکان محمد سلطان که در بنگاله بودند سه لک روپيه و جهت رخشنده اختر برج دولت و مروري تابنده گوهر درج عظمت و برتري پادشاه زاده عالي قدر فرخنده شيم محمد معظم که در دکن بودند دو لک روپيه برهم انعام فرستادند و نوگل حديقه عزت و ارجمندي تازه نهال جويبار هشتت و سر بلندي بادشاه زاده کامگار سعادت توام محمد اعظم را بانعام در اک روپيه و مرحمت شمشير مرصع گران بها و نيدل خامه با يراق نقره و جل زر بفت و باضافه يک هزار سوار به منصب والي ده هزاري پنج هزار سوار نواختند و قره العين سلطنت و نامداري مسرة الصدر ابهت و بخت ياري پادشاه زاده والا گهر محمد اکبر را بانعام يک لک روپيه مشمول عاطفت ساختند و همچنين بهر

( ۳۷۰ )

کدام از امرای نامدار و نوئیضان عالی مقدار و مرداران و عده داران  
جنود نصرت و مائثر بندهای آملان خلافت بقدر رتبه و شایستگی  
عواطف نمایان و عنایات شایان که بر سبیل تفصیل جداگانه رقم  
زدا کلک بیان خواهد شد سمت ظهور یافت و بزمرا صلحا و اتقیا  
و سخن حلجان و شعرا و ارباب طرب و نشاط و سرود سرایان آن انجمن  
انبساط انعامات لائقه و صلات گرانمایه مرحمت شد بالجمعه آن  
مجلس دل کشا و محفل سعادت پدرا در کمال رنگیزی و دل  
فریبی و زیب و زینت و شکوه و عظمت و بهجت و سرور و شاد کامی  
و حضور بسر رسید و حضرت شاهنشاهی تا دو گهزی در آن بارگاه  
جلال و نگارین سرای اقبال سریر آرا و بزم امروز گشته باطف و  
فوازش و عطا و بخشش داد تمنای عالمی دادند و اشاره معلی بصدر  
پیوست که این جشن سعادت آذین بهمین ترتیب و آئین تا دهم  
ذی الحجه ممتد بوده بمقدم فرخنده عید اصغی متصل باشد تا  
در عرض این اوقات خجسته فرجام که ایام دولت روزگار و روزگار  
دولت ایام سمت جهانیان را کام دل در گذار آمده آرزوهای دیرین  
جهان بحصول انجامد تاریخ این جلوس مینت قرین را ملا شاه  
بدخشی که بسمت فقر و تجرد معروف بود و دلایبی شکوه باو  
رابطه ارادت و اعتقاد عظیم داشت ظل الحق گفته و این گوهر  
نظم گفته •

• رباعی •

مبغی دل من چون گل خورشید شگفت  
کصد حق و غبار باطل را رفت  
تاریخ جلوس شاه حق آگه را

( ۳۷۱ )

ظَلُّ الْحَقِّ كَقَوْلِ الْحَقِّ إِنَّ رَأْسَ الْحَقِّ كَقَوْلِ

و یکی از فضیله‌های سربراه‌ای ( بادشاه ملک هفت اقلیم ) گفته  
و دیگری از نکرده ( سنجان زیب اورنگ و تاج پادشاهان ) یافته و ملا  
عزیزالله خلف ملا محمد تقی مجلسی صفه‌ای بالقای عروض غیبی  
و امداد الهام ربانی تاریخ وقوع این عظیمه ارجه‌ند را از انوار مشهور  
کلام آبی چنین اقتباس نموده که ( انَّ الْمَلِكَ لِلَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ )  
الحق درود این لطیفه بشارت پیرا بیدان فصیح بل بنص سربراه از آن  
انصاح مبنماید که طلوع نیر این دولت آسمانی و جلوس  
این زینفنده انصر خلافت و جهانبانی بر اورنگ عظمت و کشور  
متانی بمیامن تابدات سماوی و کرائم تونیکات سبحانی  
مت و آنچه از مراتب غلبه و استیلا این برگزیده ایزدی  
و مدارج رفعت و امتدای این سلطنت مردمی و دفع و استیصال  
امدای بد سگال و نصرت و فیروزی جنود ظفر مآل درین فرصت  
اندک و مدت قلیل بمقصود بروز آمده چون مصلحت کامله ازلی  
و حکمت شامله لم یزلی اقتضای ظهور آن نموده لا محاله  
بشرایف رضای ایزد بیچون مقرون بوده مت و چون نباشد  
که بمیامن آثار دینداری و برکات دولت و کامگاری این بادشاه حق  
پسند شریعت پرور احکام ملت بیضا و شرع مطهر امروز در  
شش جهت و هفت کشور کامیاب نفاذ و روانیست و شاهد معتبر  
حقیقت و حقانیت که از غلبه بطلان و استیلا باطل گزینان جهان  
ظهور نداشت درین عهد سعادت مهد نقاب خفا از رخ برافکنده  
سرگرم جلوه خود نمائی مت در پناه حمایت دولتش دهن از

( ۳۷۲ )

کشاکش شرکت شرک و ضلال فارغ البالی و بتکا پوی اقدام معی و همتش آثار کفر و رسوم بدعت هایمال محو و زوال ست امید که تا بدر منبر را بر اورنگ مینا رنگ چهر جای قرار و خورشید عالم گبر را بر تخت مرصع و چتر زرنگار باشد سریر شاهنشاهی و چتر گیتی پناهی ازین دست پرورد الطاف الهی فلک پایه و خورشید سایه باد •

## ذکر زایچه طالع سعادت مطالع جلوس مینت

مانوس قرین بطور اختر شناسان فرس

المواقه

ای رصد آموز خرد دستگاه • کوبک طالع نگر و اوج جاه  
طالع فرخنده شاهی به بین • مطلع انوار الهی ببین  
دیده برین زایچه ارجمند • باز کن در زیج سعادت ببند

چون بمقتضای تقدیر ازلی و تایید سبحانی جلوس مینت این پایه امزای اورنگ خلافت و کشور ستانی در امد اوقات و ایمن سعادت که جامع برکات کونی و آسمی و حاوی میامن ارضی و حماری بود اتفاق امده لاجرم خامه نکته سنج حقائق نگار که رصد بند آسمان معانی و دقیقه یاب جداول اسرار نکته دانی ست زایچه طالع آن جلوس همایون درین صحیفه ابدال ثبت و مرقوم میبازد و از اینجا که استیفای جمیع دقائق و نکات و احتیاج همه مزایا و خصائص این سعادت نامه هفت آسمان مراتر از نیروی شرح و بیان ست بتبیین بعضی از لطائف رموز و شرائف احکام آن بنوی



( ۳۷۳ )

که اخترشاهان فرس استخراج نموده اند می پردازد تا ارباب دانش و ادراک و دقائق سنجان انجم و افلاک را برخی از انظار سعادت علوی و آثار برکات آسمانی که این زایچه میمنت طراز بآن مخصوص و ممتاز است بر خاطر حقائق ناظر جلو ظهور نموده باضطراب حقیقت پیمای فکر و تعمق ارتفاع درجات آفتاب این دولت ازلی اساس توانند گرفت و ازین جدول تقویم سعادت و بوجه ارقام مرادات استخراج احکام فرخی و بهروزی و استنباط افوار عالم آرائی و جهان نروزی این سلطنت ابد پیوند توانند کرد .

### شرح مراکز بیوت دوازده گانه

#### خانه اول برج اسد ست

که بیت نیر اعظم و عطیه بخش عالم ست و در کتب اختیارات مسطور ست که بهترین بروج برای طالع جلوس برج اسد ست مرکز این خانه درجه هفتم ازین برج ست که حد زهره و وجه زحل و اثنا عشریه زهره ست و نه بهر عطارد و هفت بهر زهره و ذریجان شمس و آذر جان زهره ست و رب مئنه آفتاب ست بشرکت زحل و مستوی برین خانه آفتاب و هم الملک و السلطان درین خانه ست و دقیقه سنجان علم احکام بودین هم الملک دروتد طالع دلیل دوام و ثبات دولت گرفته اند .

#### بیان احکام

این خانه دلالت میکند بر استحکام اساس دولت و فرمان رسانی و انتظام امور خلافت و جهان پیرائی و کثرت و آراستگی

( ۳۷۴ )

خجل و حشم و صلابت و جلالت در دل‌های اهل عالم و غلبه و فیروزی در معارک و غا و نگوینداری و تیره روزی اعدا - وقوع مشنری درین خانه و اتصال او با آفتاب که صاحب خانه است بظن قبول دلیل است بر ثبات ملک و بقای حشمت و صدق اخلاص و یکرنگی اولیای دولت و رهوخ عقیدت و یک جهتی اصفیای سلطنت و کثرت بندهای جانسپار خیر اندیش و نور ملازمان دولت خواه و فاکیش و روز افزونی احباب سعادت و کمال بمیامین تارید ایزد متعال و نشو و نمای نهال جاه و جلال از فیض بهار بخت و اقبال - و از بدائع تاییدات آسمانی آنکه طالع مهر فروغ این آفتاب همان تاب اوج عالم گیری و جهان‌اندانی موافق عاشق قران علوبین در برج قوس واقع شده و اهل قرانات این قران را قران اوحط گمان کرده اند چه در مژده آبی دوازده نوبت قران شده و این اول قرانیمت که از مژده آبی باآشی انتقال نموده و قران مذکور در مدت دریمت و چهل و پنج حال تقریبا واقع میشود - و از شرانف اتفاقات غریبه آنکه طالع ولادت سعادت قرین خدیو زمان و زمین با طالع این قران موافق است و این هر دو اتفاق بدیع دو دلیل قوی و دو شاهد صادق است برینکه پایه والی این دولت خدا داد و رتبه ارجمند این سلطنت کرامت بناد در مراتب عز و علا و مدارج رفعت و اعلا هم چشم نیرین و انگشت نمای خانقن گردد و صیت عالم گیری و دولت و آوازه جهان‌اندانی و صولت این حضرت در انتشار باطراف و اقطار بر پدک صبا و شمال و برید و هم و خیال مسابقت جوید بضرب شمشیر و حسن تدبیرش

( ۳۷۵ )

ممالک و اقالیم جهان بحیطه تصرف و تسخیر آید و سمند  
عزیمت آفاق گیرش عرصه دوران بکام نصرت و فیروزی پیداید  
و سرکشان اطراف و نخوت منشان اکناف سرطاعت و انقیاد بر  
درگاه ملاطین مطافش نهند و خواندین روزگار و فرمان دهان نامدار  
گردن از ربقه متابعتش نه پیچیده کشور دها بتصرف والیان و الیش  
دهند و دلیل ست بر توفیق یافتن آنحضرت باعلی اعلام دین  
متین و اعیای منن حضرت مید المرسلین صلوات الله و سلامه علیه  
و علی آله و اصحابه اجمعین و ابداع قواعد سلطنت و جهانبانی و  
اختراع قوانین خلافت و کشور ستانی و تصرفات بدیعه و دخلهای  
بجا در هر باب و وضع ضوابط و رسوم پسندیده بذهن ثاقب و فکر  
صواب پیرا که سالها و قرنهای در روزگار از آن باز گویند و بزرگان جهان  
و مرداران دوران آن را دستور معامله خود سازند •

### خانه دوم برج منبله ست

که خانه عطارد و شرف اوست و مرکز این خانه درجه  
ششم ست که حد عطارد و وجه شمس و اندک عشریه مریخ و نه بهر  
زحل و هفت بهر قمر و ذریجان عطارد و آنر جان مشتری ست  
و رب مثلثه زهره ست بشرکت مریخ و این درجه مضبده  
و مذکر ست و مستوی برین خانه عطارد که واقع ست در یازدهم  
در خانه خود •

### بیان احکام

این خانه دلالت می کند بر آبادی خزانه عامره و کثرت نقود و

( ۳۷۶ )

جواهر و اجتماع کوز و ذخائر و فراهم آمدن تحف و نفائس از هر دیار و رحیدن اموال خراج و پیشکشهای نمایان از اطراف و اقطار و ازدیاد محصول مملکت بسبب تدابیر صائبه و ضبط و نسق مداخل و مخارج سلطنت از روی معامله فهمی و هوشمندی و دلیل ست بر آنکه ارادای درایت ابد قرین و بندهای اخلاص آئین مصدر خدمات شایسته و ترددات پسندیده گشته کارهای بزرگ و مهمات سترگ بمساعی همت ایشان بظهور رسد و معضلات امور و عقدهای مشکل بحسن کاردانی و رای و رویت آن گروه اخلاص طوبیت کشایش پذیرد و همواره بصدق ارادت و خدمت گذاری و حسن عقیدت و جان‌پذاری مشمول عنایات و منظور توجهات پادشاهانه باشند و بودن مهم السعادة که دلیل مال ست با صاحب ثانی مفصح از کمال قوت و سعادت خانه مال ست و وقوع مهم المال در برج میزان و بون صاحبش در رتد عاشر در خانه شرف خود هم دلیل کثرت خزائن و ذخائر و رفور اسباب حشمت و بخت یاری و وسعت دستگاه مکنت و نامداری و حصول گوه‌های قیمتی و جواهر نفیسه ست •

### خانه سوم برج میزان ست

که خانه زهره و شرف زحل ست و مرکز این خانه درجه چهارم ازین برج واقع شده که حد زحل و وجه و اثنا عشریه مرغخ و نه بهر و هفت بهر و ذریجان زهره و آذرجان عطارد ست و رب مثلثه زحل بشرکت مشتری و این درجه مونت و بیره ست

( ۳۷۷ )

و مستوفای برین خانه زحل ست واقع در بیت شرف و حد  
در مؤذنه خود •

### بیان احکام

این خانه دلالت میکند بر غلبه و برتری و بزرگی و سروری بر  
اخوان و افریا و غالب آمدن بر اعدای ماطنت و مدعیان مملکت  
در معارک و غار مهالک هیدجا و کمال مهر اندیشی و زانست  
و عطفوت بر روی و شفقت نسبت بخواهران و خوبشان و نهایت  
اکرام و انضام در حق ایشان و مسرور گشتن طبع مبارک از بعضی  
مفرها و نهضتهای همایون که زایات عالیات را روی دهد  
و متضمن فوائد و منافع عظیمه باشد و وصول مردهای فتح  
و ظفر در رسیدن خبرهای مسرت اثر از اطراف ممالک و حدود  
ولایات بر سبیل تواتر و توالی بدرگاه سپهر آیات و میل خاطر  
ملکوت ناظر بکشف معانی دینی و تحقیق مباحث یقینیه  
و غور و تامل در قضایای شرعی و عرفی و تدبیر و تعمق  
در مقدمات عقلی و نقلی و رفعت بصحبت علما و دانشوران  
و مجالست اتقیا و پرهیزگاران و رموخ و تصلب در امور دین و  
احتمقامت و احتمقامت بر جادها شرح صبدین و امر به بنای  
مساجد و معابد اسلام و حکم بهدم بت کدها و عبادت خانهای  
گزار فالات فرجام •

### خانه چهارم برج عقرب ست

که خانه مریخ ست و مرکز این خانه درجه اول از حمل ست

( ۳۷۸ )

که حد و وجه دوازدهم عشریه مریخ است ( و نه بهر زمر و هفت  
بهر و ذریجان و آذرجان مریخ ) در رب مثله مریخ است بهرکت  
قمر و این درجه مونس و قیمة است و مسئولی برین خانه مریخ است

### بیان احکام

این خانه دلالت دارد بر اقتران عواقب امور بصادات و بهروزی  
و اختتام مقاصد و مهام به خجستگی و فیروزی و آبادانی مملکت  
و آمودن حالیه رعیت و حدر جامای ولایات و انزونی محصول  
خاصات و آراستگی ساحت دولت بمساکن عالی بنا و منازل خلد  
آسا و طرح انگذدن عمارات عالی اساس و بساتین فردوس مانند  
بمعماری همت بلند و بودن راس درین خانه دلیل ازدیاد مواد  
جاء و دولت و ترقی باقصی مدارج شصت و ابهت و حصول  
معادات و توفیقات و روانی مرادات و مقاصد و ادراک اجر و مذویت  
باعدات بقاع خیر و ممالجده

### خانه پنجم برج قوس است

که خانه مشتری و شرف ذنب است مرکز این خانه درجه پنجم  
الزین برج است که حد مشتری و وجه عطارد و اثنا عشریه زحل  
و نه بهر زهره و هفت بهر مریخ و ذریجان مشتری و آذرجان  
قمر است و رب مثله آمدابست شرکت زحل و این درجه نیره و  
مذکر است و مسئولی برین خانه مشتری است که واقع شده در طالع

( ۳۷۹ )

## بیان احکام

این خانه دلالت میکند بر دوام عیش و سرور و کمال خرمی و حضور و شگفتگی گلزار همیشه بهار خاطر ملکوت ناظر و نزهت و تقدس باطن و ظاهر و توجه طبع اقدس بمخاطبات و مقارنات نهران و تعلق و تمسک به طلعان و پری رویان و میل کردن بلذات مشربیه مباحه و نهایت بلباسهای فاخره متشرعانه و آمدن رسل و رسائل با نفایس تحف و هدایا از ملوک اطراف و اکناف بدایه سریر سلطنت و رسیدن خبرهای مسرت پیرا و مزدهای سامعه افروز بجناب خلعت و سعادت مندی و برخورداری فرزندان کامگار و شاهزادهای نامدار بتوفیق درمان پذیرای و حسن خدمت و اذقیاد و مدور آثار شفقت و ظهور انوار تربیت در باره آن زمره عالی نژاد

### خانه ششم برج جدی ست

که خانه زحل و شرف مریخ ست و مرکز این خانه ۱ رجه هفتم ازین برج واقع شده که حد عطارد و وجه و اژدها مشربیه و نه بهر و هفت بهر مشربی و در بجان زحل و آلر جان شمس ست و رجه مثله زهره ست بمرکت مریخ و این درجه مونس و قبه ست و مستوی برین خانه زحل ست که در بیدت شرف قوی حال ست واقع بتصدیس مشربی •

### بیان احکام

این خانه دلالت می کند بر آنکه ذات اقدس و عنصر مقدس در اوقات قرون عابدیت و ولایت باشد و اگر گاهی مزاج قدسی

( ۳۸۰ )

لمتزوج را از منہج اعتدال انحرافی رو دهد زود بصحت و استقامت  
 گراید و عافیت کوفتها بکمال خیریت اقدار یابد و مادامه تغیر مزاج اکثر  
 مردی و خشکی و گاه نزاع و زکام باشد و دلیل مستو بر آنکه بفردهای  
 فندی جان نثار و ملازمان کار آگاه هوشیار بر آستان سلطنت رسد  
 خلافت فراهم آیند که مصدر خدمات متبرک و کارهای بزرگ  
 گشته آثار کفایت و درایت و جان مشانی و عبودیت از ایشان  
 بظهور رسد و پرمندان خجسته منظر زیبا و مخدرات فرخنده طلعت  
 مه حیا در سراپرده دولت و حرم کدک سلطنت بهم رسند که بحسن  
 خدمت رضا جوئی خاطر مهرانوار کامیاب قدر و اعتبار باشند.

### خانه هفتم برج دلوست

که خانه زحل است و او فری حان مرکز این خانه درجه هفتم  
 ازین برج است که حد طارد و وجه زهره و اثنا عشریه مریخ و نه  
 بهر و هفت بهر مشتری و ذریحان و آذرجان زحل - ست و رب مثله  
 زحل بشرکت مشتری و این درجه بیره و مذکر ست و هم  
 الغیب که منصوب بافتاب ست با هم الرجاء ازین خانه ست و  
 جمیع کواکب باین خانه ناظر اند .

### بیان احکام

این خانه دولت میکند بر بهره مندی طالع همایون از فتح  
 و فیروزی در جمیع معارک و میدانین و ظفر یاقوتن بردشندان دولت  
 و اعدای دین و اقدار - فرها بحسن ادب و حصول مطالب  
 و سائب و دلیل ست بر ذوق و ابتهاج طبع و حاج از منافعه و ازدواج



( ۳۸۱ )

و عفت و طهارت پرورگیان حریم جاه و جلال و سعادت مندین،  
مخدرات مشکوی اقبال \*

### خانه هشتم برج حوت است

که خانه مشتری و شرف زهره است و مرکز این خانه درجه ششم  
ازین برج است که حد مشتری و وجه عطارد و نه بهر آفتاب و هفت  
بهر مشتری و اثناعشریه زهره است و رب مئذنه مریخ است  
بشرکت قمر و این درجه قیمة و سونک است و مسئولی برین  
خانه زهره است واقع در رتد عاشر در بیت خود \*

### بیان احکام

این خانه دلالت دارد بر آنکه ذات اقدس در مهالک و اخطار  
و معارک و احوال از آسید بلیات بر کشف حفظ ایزدی و حمایت  
عزایت سرمدی بود و در اکثر اوقات و ازمان از علل و امراض و آفات  
و امراض مد پیور بویه بر چار بالش صحت و عافیت مذکور باشد  
و اگر گاهی عارضه روی دهد زود بصحت گراید و هرگز غبار اندوه  
و مکروه بر آذینه خاطر ملکوت ناظر نه نشیند و همواره طبع مبارک  
قرین بهجت و نشاط و کامیاب ذرق و انبساط باشد و اموال امداد  
و امداد و اسباب جاه و مکنت اهل عذق بتصرف او ایای سلطنت  
ابدی بزیاد آید و مالک و دولت صورت بتمام و کمال در قبضه  
تصرف و تملک ندهای این آه ان اقبال باشد \*

### خانه نهم برج حمل است

که خانه مریخ و شرف آفتاب است مرکز این خانه درجه چهارم

( ۳۸۲ )

ست که حد مشنری و وجه مریخ و اثنا عشریه و نه بهر زهره  
و هفت بهر و ذریجان و آذر جان مریخ ست و رب • مذله آفتاب ست  
بشرکت زحل و این درجه مونث و مظلم ست و مستولی برین  
خانه مریخ ست و او قوی حال •

### بیان احکام

این خانه دایل ست بر درستی نیت و پاکی اعتقاد و ثبات  
و استقامت بر جاده صلاح و سداد و کمال دوزخ و پرهیزکاری و نهایت  
تقوی و دینداری و حسن توفیق با دای طاعات و عبادات و تایید  
یافتن باحراز منوات و سعادت و تقدیم مراسم امر معروف و نهی  
منکر و ترویج احکام شریعت طاهره حضرت خیر البشر علیه و علی آله  
' و اصحابه صلوات الله الامنک اکبر و آگاهی از اصول و فروع دین و  
بهره مندی از فضیلت علم و یقین و دین خوایهای راست و سهولت  
حصول مهماتی که پیش نهاد همت و الگردد و ظهور لطیفهای غیبی  
و منصوبهای آسمانی و موافقت تدبیرات با تقدیرات ربانی و منانیت  
فکر و رزاقیت رای و ملهم گشتن بارانهای صواب و عزائم جهانگهای •

### خانه دهم برج ثور ست

که خانه زهره و شرف دهر ست و مرز این خانه درجه اول  
ازین برج ست که حد زهره و وجه عطارد و اثنا عشریه زهره و نه بهر  
زحل و هفت بهر و ذریجان زهره و آذر جان قمر ست و این درجه  
مونث و قیبه ست و مستولی برین خانه زهره و بشرکت قمر و هر قدر  
قوی حال و متصل بنظر قبول •